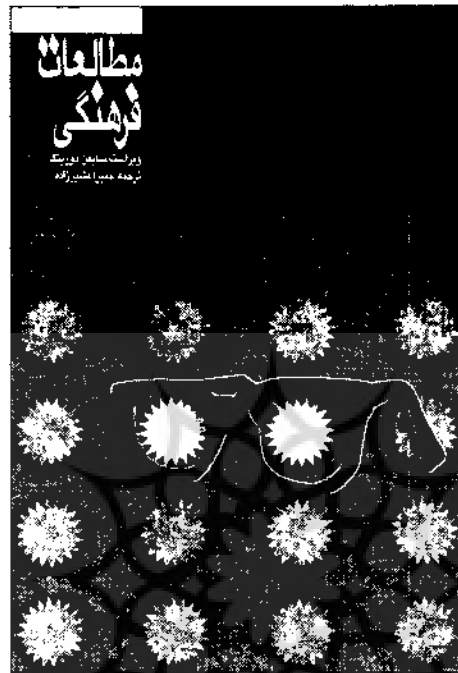


دیدگاه‌های نوین در حوزه مطالعات فرهنگی

○ مطالعات فرهنگی
○ ویراسته سایمون دورینگ
○ همیرا مشیرزاده
○ موسسه فرهنگی آینده پویان تهران
○ ۱۳۷۸، ۵۱۲ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه



○ فهیمه حسین‌زاده

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی و پژوهشگر مطالعات فرهنگی

مطالعات فرهنگی را بحث می‌کند. در واقع دورینگ طی این مقدمه، دلایل انتخاب انواع مباحث کتاب را از نگاهی تاریخی توجیه می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که وی بر این قصد بوده است که نشان دهد چگونه هر شاخه از مطالعات فرهنگی در واقع پاسخی به ضرورت‌های تاریخی بوده است و از یک توالی منطقی شناخت و بحث پیروی نکرده است.

گذشته از این مقدمه مهم که نقشی کلیدی در شناخت این رشته تازه دانشکده‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی در دانشگاه‌های دنیا دارد، مجموعه مقالات و مباحث کتاب نیز از ارزش و اهمیتی ویژه برخوردار است و دیدگاه‌های اساسی و نوین جاری در این حوزه را به خوبی نشان می‌دهد. ذکر خلاصه‌ای مجمل از برخی مباحث، ضمن آنکه به معرفی دقیق‌تر کتاب یاری می‌رساند و جلوه‌ای از تفکر اندیشمندان این حوزه را می‌نمایاند، نوع نگاه و گرایش دورینگ در انتخاب مقالات را نیز نشان می‌دهد.

همان طور که اشاره شد نخستین بخش کتاب با عنوان نظریه و روش، در برگزیده هفت مقاله است. به نظر می‌رسد دورینگ در همنشین کردن این مقالات سعی دارد علاوه بر وفاداری به روند تاریخی طرح مباحث کتاب، مباحث تئوریک و روشی مطرح شده در حوزه مطالعات فرهنگی را معرفی کند. در مقاله اول با عنوان صنعت فرهنگ روشنگری به عنوان فریبی توده‌ای، دورینگ مباحث اصلی مطالعات فرهنگی را معرفی می‌کند. این مباحث عبارتند از:

- ۱- چگونه تولیدات فرهنگی که بر مهارت زیاد فرد و سرمایه‌گذاری کم اتکا داشتند، به سوی مهارت کم و سرمایه‌گذاری زیاد حرکت کرده‌اند.
- ۲- چگونه حرکت تولیدات فرهنگی به سوی ایجاد سرگرمی برای توده‌ها بوده است.
- ۳- چگونه حرکت تولیدات فرهنگی به سوی هیجان آفرینی برای مصرف‌کنندگان این کالاها بوده است.

و مکانی است.

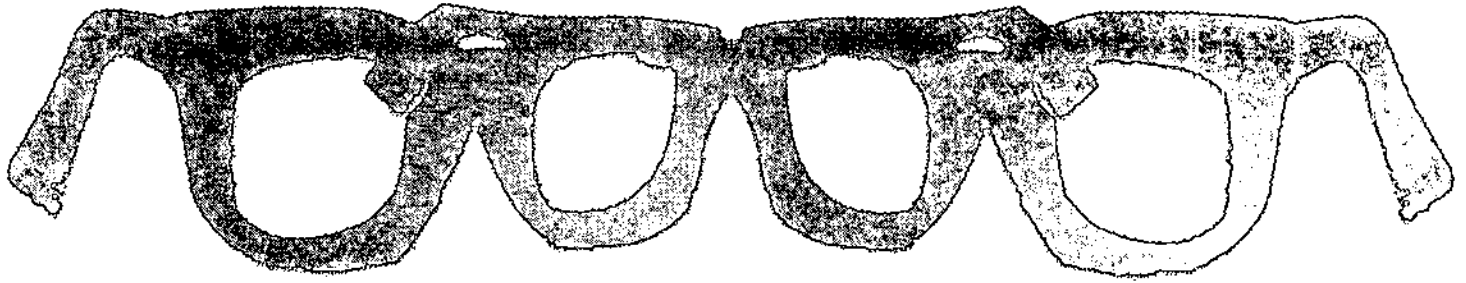
کتاب «مطالعات فرهنگی» مجموعه‌ای از مقالات مربوط به حوزه فرهنگ است. ویراستار و گردآورنده مقالات کتاب، سعی داشته از طریق همنشینی مقالات ثابت کند که مطالعات فرهنگی را نمی‌توان به عنوان یک رشته علمی در نظر گرفت. وی با دسته بندی مقالات سعی داشته است مباحث عمده فرهنگ را مطرح کند و با تحلیل هر مقاله ویژگی عمده آن را بنمایاند.

دورینگ مباحث عمده مطالعات فرهنگی را به هشت گروه تقسیم کرده است. بخش اول در برگزیده مقالاتی است که به نظر وی نظرات اساسی و روش مطالعات فرهنگی را معرفی می‌کند. هریک از هفت گروه دیگر به معرفی جنبه‌های مختلف یکی از پدیده‌های مطرح شده در این حوزه اختصاص دارد. این هفت گروه با نامهایی که دورینگ برای آنها در نظر گرفته است عبارتند از: فضا و زمان، ملت، قومیت و تعدد فرهنگها، کارناوال و آرمانشهر، مصرف و بازار، اوقات فراغت، و رسانه‌ها. در ابتدای کتاب، دورینگ در مقدمه‌ای با ارزش ولی طولانی، به شرح زمینه‌های تاریخی پدیدار شدن رشته مطالعات فرهنگی و تاریخچه آن می‌نشیند.

وی در این مقدمه، ضمن شرح مختصر مباحث کتاب، زمینه تاریخی شکل‌گیری هر شاخه از رشته

در نیمه دوم قرن بیستم رشد شتابان تکنولوژی و تغییر صورتهای زندگی، اندیشمندان علوم اجتماعی را با پدیده پیچیده‌ای مواجه کرد که در شناخت و تحلیل آن با دشواریهای بسیاری روبرو گشتند. پژوهشگران این پدیده را خرده‌نظام فرهنگی جامعه نامیدند و آن را یکی از چهار خرده نظام اصلی جامعه معرفی کردند. ارتباط تعاملی و چند لایه پدیده‌های متعدد این حوزه با دیگر خرده نظامها باعث شد که میراث داران نظریه مارکس نیز آن را به سطح روینای جامعه تقلیل ندهند. مکتب فرهنگ گرایی و تلاشهای اندیشمندانی چون مالنوفسکی، کروبر و بندیکت درحوزه مطالعات انسان‌شناختی محصول ضرورت توصیف و تبیین پدیده‌های فرهنگی بود. پدیده‌هایی که اکنون دیگر به تایید بسیاری از نوامارکسیستها عامل اصلی برخی از تغییرات مهم اجتماعی محسوب می‌گشتند.

مطالعات فرهنگی در دانشگاه‌های غربی - و اخیراً در ایران- به عنوان یک رشته علمی- آموزشی زمانی مطرح شد که متفکران و پژوهشگران حوزه فرهنگی قادر به تفکیک برخی موضوعات اصلی این حوزه و تحلیل آنها شدند. با این حال باید به خاطر داشت که فرهنگ از دو ویژگی ماهوی برخوردار است: نخست آنکه تابع زمان و مکان است؛ دوم، شناسایی قوانین عام آن نیازمند جامعیت نظر در خصوص فرهنگ تمام جوامع بشری است. از این رو مسائلی مانند فمینیسم غرب و فمینیسم سیاه قابل تشریح و انطباق بر جوامع شرقی نیست. همچنین اگر چه برخی عناصر اصلی و عام فرهنگ مانند نقش نمادها در ارتباطات انسانی و انتقال مفاهیم، شناخته شده‌اند ولی هنوز این شناخت از چنان کمیت و کیفیتی برخوردار نیست که بتوان گفت ساختار فرهنگ را به طور کامل می‌توان تبیین کرد. گذشته از همه، آنچه که به فرهنگ ویژگی غیر قابل تعیین بودن را می‌بخشد، نقش تعیین‌کننده آن در تفاوت ساختارهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جوامع در گستره زمانی



هدف دورینگ این است که نشان دهد چگونه هر شاخه از مطالعات فرهنگی در واقع پاسخی به ضرورت‌های تاریخی بوده است و از یک توالی منطقی شناخت و بحث، پیروی نکرده است



حرکت تولیدات فرهنگی در دوره‌های اخیر به سوی ایجاد سرگرمی برای توده‌ها، هیجان آفرینی برای مصرف‌کنندگان این کالاها بازنمایی زندگی متوسط و عدم تفکیک هنر و زندگی بوده است

مشاهده‌گر واقعاً بیطرف بوده است. آیا زبان فنی مردم‌نگاری، با زبان زندگی روزمره جامعه مورد مطالعه انطباق دارد یا خیر. مقاله همچنین عنوان می‌کند که تخصیص این زبان به گروهی از مطالعات مردم‌نگارانه و قوم‌نگارانه باعث شده است که متون و گزارش‌های پژوهشگران این حوزه در نهایت به موضوعی مضحک برای خواننده تبدیل شوند. روزالدو در نهایت راهی جدید برای قوم‌نگاری می‌گشاید و اقتدار محرز قوم‌نگاران کلاسیک را در بیان ویژگی‌های قوم مورد مطالعه‌شان زیر سوال می‌برد.

دومین بخش کتاب به مباحث مربوط به فضا و زمان اختصاص دارد و از چهار مقاله با عنوان‌های «تاریخ: جغرافیا: تجدید»، «راه رفتن در شهر»، «فضا، قدرت و شناخت» و «تعریف پسامدرن» تشکیل شده است. همان‌طور که از عنوان بخش پیداست، مقالات به نگرش‌های نوین در خصوص تقسیمات فضا و تحلیل آنها برمی‌گردد. اولین مقاله نوشته ادواردسویا مطرح می‌کند که باید به جای توجه صرف به تاریخ و وقایع تاریخی در تحلیل مباحث روی به سوی ویژگی‌های مکانی آنها کرد. دورینگ در این خصوص می‌نویسد: «یکی از ویژگی‌های مهم تجدید این است که خود تغییر چگونه به شکلی فزاینده در سراسر جهان و خصوصاً در سپهرهای فن‌آورانه و اقتصادی به طور همزمان صورت می‌گیرد. تحولات اجتماعی پسامدرن به طور خاص متضمن بخشیدن نظمی جدید به مکان است. سرعت و قابلیت دسترسی، بر فاصله بیروز می‌شود، هر چند که کوچک شدن جهان می‌تواند به شکل گرفتن موانعی قدرتمند میان مرکز و پیرامون از هر دو سو منجر شود.»

در دومین مقاله با عنوان «راه رفتن در شهر» میشل دوسرتو شهر و فضای آن را از نگاه عابران آن می‌نمایاند و با تحلیل برخی از گذرهای شهروندان در شهر، فضاهای نامرئی را در شهر نشان می‌دهد که از چشم برنامه‌ریزان و طراحان شهری پنهان مانده است.

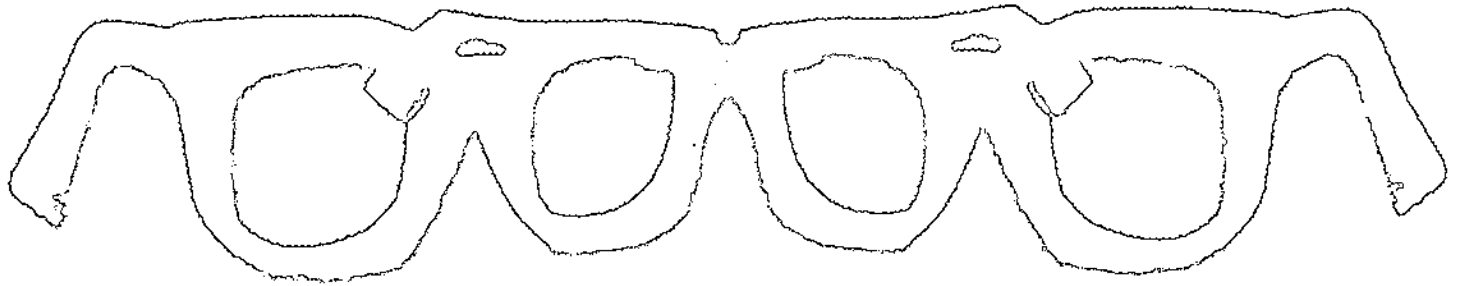
ادبیات و گفت‌وگوهای رسانه‌ای، جدا از جریان‌های قدرت در زندگی روزانه نیستند. به همین دلیل نظام متعارف نوشتاری چنان معمول به نظر می‌رسد که هرکس را دور بیرون از دایره خود به سخره می‌کشاند

نشان می‌دهد و به این ترتیب ساختاری پنهان از جامعه‌های امروزی را می‌شناساند. چهارمین و هفتمین مقاله به مباحث فمینیستی اختصاص دارد. اولی نگاهی جدید به نظریه فمینیستی است و راهی به وحدت دیدگاه‌های ساختارگرایانه و پسا ساختارگرایانه. از نظر دلورتیس، نویسنده مقاله نظریه فمینیستی نه نظریه‌ای در باب ستم جنسی است و نه نظریه‌ای جوهرگرا، بلکه نظریه‌ای در خصوص یک سوژه اجتماعی است که به عناصری چون جنس یا جنسیت، نژاد، طبقه و دیگر بازنمایی‌های اجتماعی - فرهنگی می‌پردازد. در عین اینکه تحول پرتعارض تاریخ آن را نیز باز می‌نمایاند. عنوان ششمین مقاله، «پس از عینی‌گرایی» است که متن آن در چاپ با پنجمین مقاله جابه‌جا شده است. بر مبنای مقاله «رمزگذاری و رمزگشایی» پیامها، ساختارهای پیچیده‌ای از سلطه هستند و مبدا تولید و توزیع پیام، از روابط قدرت یکسانی متأثر است. هال نویسنده مقاله با تحلیل مدار ارتباط، پارادایم نشانه‌شناسانه‌ای از رمزگذاری و رمزگشایی را مطرح می‌کند و در نهایت به بحث بسیار مهم سیاست تعیین فضا یا مبارزه در گفت‌وگو راه می‌برد.

مقاله «پس از عینی‌گرایی» نوشته رنالدو روزالدو، شیوه مسلط بازنمایی فرهنگها را در قوم‌نگاری‌ها نقد می‌کند و این سوال را پیش رو می‌گذارد که آیا

۴- چگونه حرکت تولیدات فرهنگی به سوی بازنمایی زندگی متوسط بوده است .
۵- چگونه حرکت تولیدات فرهنگی به سوی عدم تفکیک هنر و زندگی از یکدیگر بوده است .
۶- و سرانجام اینکه چگونه هنر اصیل و سطح بالا جای خود را به هنر و فرهنگ توده‌ای داده است .
به نظر دورینگ، نویسنده بر این قصد بوده است که مطرح کند چگونه صنعت فرهنگ با وجودی که در خدمت سرمایه سازمان یافته است، فرصتهایی را برای ابداع خلاقیتها و رمزگشایی‌های فردی و جمعی نیز فراهم کرده است .

دومین مقاله با عنوان «دومینیستی یا پیروزی ادبیات» مطرح می‌کند که چگونه ادبیات و گفت‌وگوهای رسانه‌ای (روزنامه‌ها) جدا از جریان‌های قدرت در زندگی روزانه نیستند. به همین دلیل نظام متعارف نوشتاری چنان معمول به نظر می‌رسد که هرکس را در بیرون از دایره خود به سخره می‌کشاند و او را غیرمعمول، عجیب و نابه‌هنگار نشان می‌دهد. اگر چه در این مقاله از اصطلاح هژمونی استفاده نمی‌شود، اما شرحی کلاسیک از چگونگی تولید هژمونی از طریق تعامل میان نهادها و گفت‌وگوهای مختلف - در این مورد ادبیات، حقوق و روزنامه‌نگاری - بر روی کسانی است که نمی‌توانند در مقابل، مانند آنها صحبت کنند. در مقاله سوم با عنوان مجموعه سازی‌های هنری و فرهنگی، بحث در خصوص یک رویه فرهنگی است که در آن با تملک هنر، جریانی فرهنگی به وجود آورده می‌شود و به این ترتیب فرهنگ بیگانه، فرهنگ خودی و فرهنگ خودی، بیگانه به نظر می‌رسد. بنابراین فرهنگ و هنر به نوعی با قدرت و حتی استثمار همگام می‌گردند و یا در خدمت این دو قرار می‌گیرند. و این همان نکته‌ای است که دورینگ در نقد کلیفورد، نویسنده مقاله، مطرح می‌سازد. این مقاله، یکی از جالبترین مباحث کتاب است و توانایی نویسنده را در معرفی ساختارهای فرهنگی که معمولاً در معرض دید همگان قرار ندارد،



در برخی از مطالعات مردم نگارانه و قوم نگارانه، به کارگیری زبان فنی مردم نگاری که با زبان روزمره جامعه مورد مطالعه انطباق ندارد، باعث شده است که متون و گزارشهای پژوهشگران این حوزه، در نهایت به موضوعی مضحک برای خواننده تبدیل شوند

تحولات اجتماعی پسامدرن، متضمن بخشیدن نظمی جدید به مکان است. سرعت و قابلیت دسترسی، بر فاصله پیروز می شوند، هر چند که کوچک شدن جهان می تواند به شکل گرفتن موانعی قدرتمند میان مرکز و پیرامون منجر شود

دورینگ، مدلی آرمانی از ویژگیهای یک نظریه علمی ارائه نمی کند تا خواننده با استناد به آن، دلایل وی را در رد مطالعات فرهنگی به عنوان یک نظریه علمی دریابد

هدایت نمی کنند. اما آنچه که بیش از همه موجب این استنباط می شود عدم آرایه مدلی آرمانی از ویژگیهای یک نظریه علمی است تا خواننده با استناد به آن دلایل دورینگ را در رد مطالعات فرهنگی به عنوان یک نظریه علمی دریابد. بدیهی است که برای این کار دورینگ ناگزیر از تعریفی دقیق از فرهنگ، ساختار و عناصر آن بوده است. ضمن آنکه می بایست ساختارهای اصلی و بنیانی یک نظریه علمی را معرفی می کرد تا خواننده کتاب با مقایسه مجموع مقالات بخش اول تحت عنوان نظریه و روش با چهارچوبهای یک نظریه و روش شناخت آن، نقاط قوت و ضعف مطالعات فرهنگی را شناسایی کند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که ویراستار کتاب، سایمون دورینگ در هدایت خواننده به هدف اصلی مورد نظرش چندان توانمند عمل نکرده است. هر چند نباید ناگفته گذاشت که مجموعه مقالات کتاب - تک تک و یا در مجموع - از اهمیت و اعتباری ویژه در مباحث فرهنگی برخوردارند و با یک رویکرد انسانشناسانه، راهکارها و نقطه نظرات بسیار جالبی را در خصوص قوم نگاری و مطالعات فرهنگی جوامع می توان شناسایی کرد.

مجموعه کتاب از لحاظ فنی نیز دچار اشکالهای چندی است که مهمترین آن جابه جایی دو مقاله پنجم و ششم بخش اول است. عدم یکسانی جنس صفحات کتاب و گاه چاپ کمرنگ برخی صفحات آن از کیفیت زیبایی شناختی کتاب می کاهد. اما آنچه که بیش از همه کتاب را دچار مشکل کرده است، ترجمه کتاب است. مترجم محترم هر چند سعی در کوتاهی جملات داشته، اما به استفاده از واژه ها و عبارات ساده تر و آسان فهم تر وفادار نبوده است. بنابراین در درک مباحث سنگینی چون مقاله «فضا، قدرت و شناخت» نوشته میشل فوکو خواننده دچار مشکل می شود.

می توانست بخش پنجم و هفتم کتاب را با عنوانهای «کارناوال و آرمانشهر» و «اوقات فراغت» تحت یک بخش بررسی کند. مقالات این دو بخش به جنبه های مختلف گذران اوقات فراغت در جوامع امروز اشاره دارد و ویژگی هر جنبه را از نگاهی نوین تحلیل می کند.

همچنین در بخش ششم کتاب، به ویژه مقاله مراکز خرید، با دیدگاههای فمینیستی در خصوص طراحی مراکز خرید بسیار نزدیک است.

در بخش پایانی کتاب نیز در این مقاله، اگر چه به تحلیل یک برنامه تلویزیونی از نگاه بینندگان می نشیند، ولی در واقع ایده ایدئولوژی فرهنگ توده ای را به عنوان یکی از ارکان تاریخی مطالعات فرهنگی نقد می کند. در مقاله دیگر این بخش به بررسی انواع رسانه های گروهی و ویژگیهای خاص آنها در جوامع امروز می نشیند.

در مجموع چنین به نظر می رسد که از بخش پنجم به بعد، ناهماهنگی در انتخاب مقالات کتاب وجود دارد یا به عبارت بهتر، دلایل انتخاب مقالات برای خواننده مبهم و ناشناخته باقی می ماند. از این روست که در مجموع، مقالات انتخاب شده دورینگ و گروه بندیهای آنان دچار نوعی پراکندگی موضوعی است و در نهایت خواننده را به نتیجه مورد نظر وی

سومین مقاله با عنوان «فضا، قدرت و شناخت» نوشته میشل فوکو به وظیفه جدید معماران در جوامع عقلانی شده یعنی انتقاد از اندیشه حسرت آلود (nostalgic) آرمان گرا و به وضوح انتزاعی اشاره می کند. وی به این ترتیب رابطه تایید شده فضا - انسان را مورد تردید قرار می دهد و حرکت معماران را در طراحی فضاهای مناسب روابط انسانی نقد می کند. و سرانجام چهارمین مقاله با عنوان «پسامدرن»، نوشته ژان فرانسوا لیبوتز، به نظرات منتقدان پسامدرن اختصاص دارد. مقاله با اتکا به خطی بودن زمان پیشوند «پسا» در واژه پسا مدرن را نمایانگر فرایند بازگشت یا وقفه زمانی نمی داند، بلکه آن را معرف بازاندیشی و تامل و حتی مقاومت در برابر ویژگی خشن و یکطرفه پیشتازگرایی معرفی می کند.

بخش سوم، از یک مقاله کوتاه با عنوان «ملی - مردمی: تبارشناسی یک مفهوم» تشکیل شده است. این مقاله با توجه به نظرات گراهشی و رویکردی تاریخی به مفهوم ملت، زمینه های تاریخی بروز راست جدید در غرب را نشان می دهد. تم اصلی این مقاله به تعارض اقلیت و اکثریت اختصاص دارد. با این تفاوت که ارزشهای فرهنگی مسلط را به ارزشهای فرهنگی مسلط (اکثریت) نسبت داده و ارزشهای فرهنگی متعلق به اکثریت را اقلیت فرودست می نامد.

در بخش چهارم با عنوان «قومیت و تعدد فرهنگیها» دو مقاله در خصوص سیاستهای فرهنگی در کشورهایی با تکثر قومی، تعارض فرهنگ اکثریت و اقلیت را از نگاهی دیگر مطرح می کند. بنابراین اگر در بخش سوم تعارض اقلیت و اکثریت از لحاظ کیفی مطرح بوده، در بخش چهارم این تعارض از لحاظ کمی بحث می شود و به همین دلیل، این رابطه به گونه ای وارونه و عکس یکدیگر مورد بحث قرار می گیرد.

چنین به نظر می رسد که ویراستار کتاب